



# بابی گری و بهائی گری

مولد مدعیان دروغین نیابت خاص  
از امام زمان (عج)

قسمت پنجم:

اصول و فروع احکام باب و بهاء؛  
دلیل دیگری بر بطلان آنها

نویسنده: محمد مهدی اشتیاردی



انتشارات: ناصر

به نام خدا

اللهم عجل لولیک الفرج

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه ( اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) ) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر ، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد را دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

*www.bahaismiran.com*

## فهرست

### فصل پنجم ( اصول و فروع احکام باب و بهاء؛ دلیل دیگری بر بطلان آنها )

- اصول و فروع در ادیان  
خدا از نظر اسلام و باب و بهاء  
نبوت از نظر اسلام و باب و بهاء  
مسأله ی خاتمیت پیامبر اسلام (ص)  
قرآن و مسأله ی خاتمیت  
تصرف ناروا در معنی خاتم  
خاتمیت در کتب بایان و بهائیان  
احادیث و مسأله ی خاتمیت  
دفع یک شبهه قرآنی  
مسأله ی مهدویت و قائمیت  
به دلیل ها و استدلال های آنها بنگرید!  
پاسخ او:  
معاد و رستاخیز از نظر باب اسلام و باب و بهاء  
نظری به فروع و احکام باب و بهاء
- ۱- عدد نوزده
  - ۲- عدم جواز ذکر در میان مردم
  - ۳- وجوب تجدید ائاثیه منزل
  - ۴- جواز پوشیدن لباس حریر و تراش ریش
  - ۵- حرمت نشستن روی منبر
  - ۶- حرکت تقیه در همه حال
  - ۷- جواز شنیدن آواز
  - ۸- حرمت بوسیدن دست
  - ۹- طهارت منی
  - ۱۰- همه چیز پاک است
  - ۱۱- جواز ربا
  - ۱۲- تولید نسل از راه دیگر و جواز استمناء!
  - ۱۳- فرق بین شهری و دهاتی در حدّ مهریه
  - ۱۴- فاصله ی عقد و زفاف
  - ۱۵- ازدواج با چند زن در مرام بهائی

۱۶- صیغه ی عقد

۱۷- حرمت متعه

۱۸- ازدواج با خویشاوندان

۱۹- اختیار هر یک از زن و مرد در طلاق

۲۰- تساوی حقوق زن و مرد

۲۱- دستوره‌های غیر منطقی در قصاص

۲۲- دستور بی رحمانه در ارث

۲۳- اسراف در دفن اموات

۲۴- حرمت خرید و فروش عناصر اربعه

۲۵- غسل و وضو و تیمم در مرام بهاء

۲۶- نماز در مرام بهائیت

۲۷- روزه در مرام بهائیان

۲۸- زکات در مرام بهاء

۲۹- حج از نظر بهائیان

۳۰- سقوط امر به معروف و نهی از منکر

مخالفت با علم و دانش

ارزیابی و نتیجه گیری

## فصل پنجم

### اصول و فروع احکام باب و بهاء؛

### دلیل دیگری بر بطلان آنها

#### اصول و فروع در ادیان

هر دین و آیینی از اصول اعتقادات و فروع احکام عملی تشکیل شده است، قسمت اول مربوط به ریشه های دین، وایمان و اعتقادهای قلبی است مانند خداشناسی، پیغمبر شناسی، امام شناسی و اعتقاد به معاد، قسمت دوم مربوط به فروع عملی و احکام و مسائل و وظایف پیروان دین در آداب و رسوم، عبادات، داد و ستدها و ... است.

یک دین و آیین واقعی و حقیقی، دین و آیینی است که در بحث های اعتقادی و اصولی، دارای مبانی محکم، استوار، عقل پسند و خلل ناپذیر باشد و از نظر احکام و فروع نیز بر مبنای عقل و منطق و دور از هر گونه پیرایه و خرافه بوده و کاملاً قابل عمل و سعادت آور و نجات بخش باشد، از این رو یکی از بهترین راه های شناخت دین و به دست آوردن آیین درست در میان آیین ها، بررسی اصول و فروع دین و آیین است.

اینک ما در اینجا با توجه به اصول اعتقادات و فروع و احکام اسلام، نظری به اصول و فروع مرام بابی گری و بهائی گری می کنیم تا از این رهگذر نیز به پوشالی بودن، تهی بودن و پوچی مرام بابی گری و بهائی گری پی ببریم.

#### خدا از نظر اسلام و باب و بهاء

در اسلام خدا وجودی است یکتا و بی همتا، هیچ گونه شبیه و نظیری ندارد، و هر چیزی را که انسان به عنوان خدا در ذهن خود تصور کند، آن مخلوق است، خدا قابل تصور نیست و از تمام عیوب و نواقص پاک و منزّه است، مبارزه اسلام با بت پرستی و خرافه پرستی در سر لوحه برنامه اش بوده و نخستین اعلام اسلام این بود که:

« قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا؛ بگوئید نیست معبودی جز خدای یکتا و بی همتا تا رستگار شوید.»

اما از نظر باب و بهاء و پیروانشان، خدا در دره تاریکی از افسانه ها فرورفته، و توأم با موهومات بت پرستی و با بافندگی های تهی و بی اساس آمیخته شده است تا آنجا که گاهی خدا در زندان می افتد، (۱- چنان که حسینعلی در کتاب مبین، ص ۲۸۶ گوید: اسمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنة والابتلاء من صدر القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید) همان گونه که قبلا ذکر شد) خدا از نظر باب و بهاء (چنان که قبلا ادعاهای آنها را گفتیم) خودشان هستند، و تمام موجودات، مخلوق آن ها می باشند، تا آنجا که خود، خدا می سازند و می آفرینند، چنان که بهاء در قصیده ورقائیه گوید:

كُلُّ الْأَلُوهِ مِنْ رُشْحِ امْرِی تَأَلَّهْتُ      وَ كَلُّ الرُّبُوبِ مِنْ طَفْحِ حَكْمِی تَرَبَّيْتُ

یعنی همه خدایان از آثار فرمانم خدا شدند و همه پروردگاران از لبریزی حکم من پروردگار گشتند. (۲- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۵۴- قابل توجه این که اصلا جمع «اله» بر وزن «الوه» نیامده بلکه جمع آن «آله» است، ولی حسینعلی بهاء، اله را در این شعر به «الوه» جمع بسته است!)

میرزا علی محمد باب نیز در دلائل السبعه خود، قریب دو صفحه تمام مشتقا «فردیت» و یکتایی خدا را آورده ولی برای این که به خدایی خود لطمه وارد نشود، در آخر گوید:

«لَتَوْتِينَ الْفَرْدِيَه مِنْ تَشَاء؛ البته به هر کس بخواهی فردیت را عطا می کنی.»

اگر خدا فرد محض و یکتای صرف هست، چگونه می شود فردیت خود را به دیگری بدهد...؟!.



## نبوت از نظر اسلام و باب و بهاء

پیغمبر از نظر اسلام بنده و بشری است مانند سایر بشرها، تنها امتیازی که دارد از جانب خدابه سوی او وحی می شود، محمد (ص) از نظر اسلام شخصی جز فرستاده خدا نیست، و پیش از او هم پیامبرانی آمده و رفته اند، او هم مثل سایرین خواهد رفت. (۱- آل عمران: ۱۴۲)

نبوت در اسلام به معنی آمدن مریبان لایق و راهنمایان شایسته و آگاه و مجهز به براهین و استدلال از طرف خدا برای نجات انسان ها از چنگال جهل و خرافات و هوس ها و آلودگی ها است، آن ها می آیند تا انسان را به هدف از خلقت خود رهنمون شوند و آنان را به سوی قلعه کمال از هر نظر هدایت نمایند...

پیامبران از نظر اسلام دارای احکام و قوانینی نجات بخش و کاملاً حساب شده و منطقی هستند، که انسان ها، در پرتو آن قوانین و احکام، می توانند راه و چاه را تشخیص دهند و پس از شناخت راه سعادت، آن را پیمایند.

ولی نبوت در آیین باب و بهاء، مساوی است با یک مشت بافندگی و اراجیف و پریشان گویی و افسانه و سخن پراکنی های مضحک و بی اساس، و سرانجام تناقض گویی... .

باب و بهاء خود را در ردیف پیامبرانی مانند موسی و عیسی و ابراهیم و نوح (ع) بلکه بالاتر از آنها قلمداد می کنند، ولی غیر از گمراهی و اضلال، هیچ گونه نجات و روزنه سعادت در گفتار و برنامه های آنها نیست، نبوت آن ها گاهی به معنی رجعت چهارده معصوم (ع) و رجعت مسیح (علیه السلام) است، و زمانی توأم با خدایی است، و با این که در شرق (سرزمین پیامبران) به وجود آمده اند، تمایل به غرب دارند، و برداشت کارشان این است که اگر بتوانند شرق را به غرب بفروشند.

باب در نبوت خود کتابی به نام بیان نازل می کند (!) ولی چون عاجز از تکمیل آن می شود، وصیت می کند بقیه آن را یحیی صبح ازل جانشینش تکمیل نماید، بعد هم که بهاء ادعای نبوت می کند، وصیت باب را نادیده گرفته با برادرش یحیی جاروجنجال به پا می کند، و حتی به دست او مسموم می شود، بعد از بهاء هم بین پسرانش عباس افندی (غصن اعظم) و محمد علی (غصن اکبر) سر ریاست نزاع و کشمش پدید می آید... چنان که قبلاً به طور مشروح خاطر نشان گردید.

دستورها و احکامی هم که این پیامبران استعمار ساخته، می آورند چنان که خاطر نشان می شود، جز مشتی مطالب بی اساس و پوچ دیگری نیست. (۱- برای توضیح بیشتر در این مورد به کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، جلد اول، از صفحه ۴۷ به بعد مراجعه شود).

## مسأله خاتمیت پیامبر اسلام (ص)

باب و بهاء و پیروانشان، به خصوص میرزا ابوالفضل گلپایگانی مؤلف کتاب «فرائد» به طور عجیبی می کوشند که از آیات قرآن و روایات اسلامی بر حقانیت خود به اصطلاح استدلال کنند (بعداً به عنوان مشت نمونه خروار چند نمونه از استدلال های آن ها را ذکر خواهیم کرد).

به آنها که به آیات قرآن برای حقانیت خود متمسک می شوند، و از روایات اسلامی استمداد می طلبند، می گوئیم هر کسی که مختصر آشنایی با اسلام و قرآن و احادیث پیشوایان اسلامی دارد، موضوع خاتمیت و آخرین پیامبر بودن پیامبر اسلام (ص) و آخرین کتاب آسمانی بودن قرآن را از ضروریات و مسلمات اسلام می داند، و در آن هیچ گونه شک و تردید در اسلام و میان مسلمین نمی بیند، تمام فرقه



های مسلمین به اتفاق و اجماع معتقدند که آیین اسلام کامل و آخرین آیین است که از طرف خدا نازل شده و تا روز قیامت جاوید است، و پیغمبر اسلام آخرین پیامبر می باشد، و اصولاً از نظر اسلام دین یکی است و از روز نخست خداوند جز یک آیین که آن هم آیین «اسلام» است آیین دیگری برای بشر تشریح نکرده است (۲- اِنْ الدِّينُ عِنْدَ اللَّهِ الْاِسْلَامُ) (آل عمران- ۱۹) اصول شرایع قبل از اسلام با اصول اسلام تفاوتی ندارد و در حقیقت همه شرایع آسمانی شریعت واحدی هستند، نهایت این که در پاره ای از احکام و فروعات تفاوت هایی دیده می شود که آن هم بر اثر تکامل اجتماعات بشری و پیدایش نیازمندی های روز افزون تکامل یافته، و سرانجام به وسیله خاتم پیامبران پیامبر اسلام (ص) برای بشر عرضه شده است و به عبارت دیگر این آیین ها بسان کلاس های مختلفی هستند که از دبستان شروع و به دوره دکترا و ختم تحصیل، منتهی گردد.

## قرآن و مسأله خاتمیت

صرف نظر از ضروری بودن و اجماعی بودن خاتمیت (آخرین پیامبر بودن) پیامبر اسلام (ص) و آخرین دین بودن، دین اسلام، از نظر تمام علما و دانشمندان اسلامی، قرآن که بزرگ ترین و محکم ترین سند قوی مسلمانان است، در موارد متعددی به خاتم بودن پیامبر اسلام (ص) و آیین او تصریح نموده است.

از جمله چنین می خوانیم:

«أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دین شما را به حد کمال رسانده و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و خوشنود شدم که اسلام دین شما (جهان بشریت) باشد.» (۱- مائده: ۳)

از جمله می خوانیم:

« وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ سخن درست و موزون پروردگارت تمام شد، کس را توانایی تغییر دادن آنها نیست» (۲- انعام: ۱۱۵)

و آیات دیگر از قرآن مانند ۴۱ سوره فصلت، و ۸۸ سوره بنی اسرائیل، و ۸۹ سوره نحل و ۱ سوره فرقان و ۱۰۶ سوره بقره و ۱۱۴ انعام و ۷۹ و ۷ آل عمران و ...  
براین مطلب دلالت دارند.

روشن ترین آیه در این مورد آیه ۴۰ سوره احزاب است آنجا که می خوانیم:

« مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست، او رسول خدا و خاتم پیامبران است، خداوند به هر چیزی دانا است.»



برای روشن شدن مفاد این آیه لازم است که پیرامون لفظ «خاتم» توضیح داده شود، خاتم در لغت عرب به چیزی گفته می شود که با آن آخر نامه مهر می گردد، در زمان گذشته مهر انسان جای گزین امضای او بود، وهم اکنون اسناد و نامه های مهم را علاوه بر امضاء مهر نیز می کنند، و در دوایر دولتی و مقامات رسمی، مهر اداره هنوز موقعیت خود را حفظ کرده است، مهر نامه و یا سند علاوه بر این که گواه بر صحت انتساب آن را به دارنده مهر است، خود دلیل بر ختم و پایان یافتن نامه و سند به شمار می رود، و در نتیجه محتویات نامه و یا سند تا آنجا اعتبار دارد که در محدوده مهر قرار گیرد و چیزی که از خارج از محدوده مهر باشد از اعتبار ساقط بوده و ربطی به صاحب مهر ندارد.

کوتاه سخن آن که: خاتم یعنی چیزی که با آن نامه ها و اسناد و دفاتر و ظروف مهر می شد (۱- در لغت عرب و در گفتار مفسرین واژه خاتم به معنی «ما یختم به» (چیزی که با آن نامه یا سند و غیره مهر می شود) می باشد، در اینجا به عنوان نمونه با گفتار چند نفر از معاریف ارباب لغت می پردازیم:

زبیدی در تاریخ العروس (ج ۸، ص ۲۶۷) گوید: «ومن اسمائه (ص) الخاتم، والخاتم هو الذی ختم النبوه بمجیئه». جوهری ثر صحاح اللغه گوید: «خاتمه الشیء، آخر و محمد (ص) خاتم الانبیا». راغب اصفهانی در مفردات گوید: «خاتم النبیین ختم النبوه تممها بمجیئه».

این منظور افریقی در لسان العرب (ج ۱۲، ص ۱۶۴) گوید: «خاتم کل شیء و خاتمه، عاقبت و آخره، و اختتمت الشیء نقیض افتتاحه و خاتمه السوره آخرها...» اگر در زبان عرب به انگشتر «خاتم» گویند برای این است که در گذشته مهر آنان انگشتر بود، و سلاطین و شیوخ قبایل، نامه و اسناد رسمی خود را با انگشتر خود که معمولا نام شخص در آن حک می شد مهر می کردند. (۲- مقدمه این خلدون، ج ۱۰، ص ۲۲۰)

هنگامی که پیغمبر اکرم (ص) تصمیم گرفت که دعوت خود را گسترش دهد و با پادشاهان و زمامداران وقت مکاتبه نماید، دستور داد که انگشتری برایش بسازند که در آن «محمد رسول الله» حک گردد، وی تمام نامه های خود را با آن انگشتر مهر می کرد. (۳- طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۵۸)

بنابراین معنی ابتدایی «خاتم» انگشتر نیست بلکه مفاد اولی آن همان وسیله ای است که با آن نامه و اسناد را مهر می کنند، روی این بیان، آیه فوق می گوید: «محمد (ص) شخصیتی است که با آمدن او درهای نبوت که از زمان حضرت آدم تا زمان وی به روی بشر باز بود، مهر و بسته شد، و این فیض الهی بر اثر بی نیازی جامعه انسانی از پیامبر و دین جدید به پایان رسید، و پیامبری پس از وی نخواهد آمد»

## تصرف ناروا در معنی خاتم

عجیب و خنده آور تصرف مضحک و ناروایی است که بعضی از پیروان فرقه ضاله بهائی در باره «خاتم النبیین» انجام داده است، آنجا که خاتم را به معنی انگشتر گرفته و گفته چون انگشتر زینت دست حساب می شود، پیامبر اسلام (ص) نیز زینت پیامبران بود، در صورتی که هیچ گاه در لغت عرب لفظ خاتم کنایه از زینت به کار نرفته، و در تفسیر قرآن حق نداریم از پیش خود برای لغتی معنایی بتراشیم، این تفسیر به قدری خنک است که حتی حسینعلی بهاء ناچار شده در کتاب اشراقات (ص ۲۹۲) همان معنی صحیح را بگیرد و این معنی ناروا را رها سازد (چنان که عین عبارت او را در چند صفحه بعد ذکر خواهیم کرد).

چهارده قرن همه مسلمین از این لفظ همان خاتمیت و آخر بودن را فهمیده اند.

تصرف نا به جای دیگر این که بعضی خاتم را به معنی مهر گرفته اند با این توجیه که پیغمبر اسلام (ص) تصدیق کننده پیامبران قبل است، همان گونه که مهر مضامین یک نامه ای را تصدیق می کند، این تفسیر نیز در بی اساس چون تفسیر قبل است، زیرا درست است که مهر تصدیق کننده نامه است، ولی در لغت عرب سابقه ندارد که به شواهد و گواه که نامه ای را امضا کرده بگویند او خاتم است، گذشته از این، تصدیق پیامبران از ویژگی های پیامبر اسلام (ص) نیست، هر پیامبر بعدی نه تنها تصدیق کننده پیامبر قبل است، بلکه تصدیق کننده تمام انبیا است، چنان که در قرآن این مطلب بیان شده است. (۱- اقتباس و تلخیص از کتاب پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۳۷، در مورد بحث کامل در این باره به کتاب تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۸، از ص ۳۹۹ تا ۴۲۴ مراجعه کنید.)

## خاتمیت در کتب بایان و بهائیان

مدارک متعددی از کتب بایه و بهائیه در دست است که خاتم بودن پیامبر (ص) و منسوخ نشدن ابدی آیین اسلام را تصریح می کند، در اینجا قبل از آن که چند نمونه از کتب را در این مورد بیاوریم، نخست به گفتار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی (که میرزا علی محمد باب آن ها را مبشر ظهور خود دانسته و از آن ها تجلیل و احترام می کند) در این باره بپردازیم:

شیخ احمد احسائی در جوامع الکلم (ج ۱، ص ۷) گوید: «محمد خاتم انبیاء است و پیغمبری پس از آن حضرت نخواهد آمد، زیرا که پروردگار متعال در کتاب خود می فرماید: «وَلَكِنَّ رَسُولًا وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (۲- احزاب، آیه ۴۰) و خداوند متعال دروغ نمی گوید زیرا دروغ گفتن قبیح است و شخص غنی از عمل قبیح بی نیاز است، و باز (قرآن) می فرماید:

« وَ مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ؛ آن چه رسول اکرم اظهار می کند بپذیرید.» (۳- حشر، آیه ۷)

و آن حضرت فرموده است «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (پیغمبری بعد از من نخواهد آمد) (۴- دنباله حدیث منزله، از احادیث معروف و متواتر بین شیعه و سنی)

پس ما باید سخن آن حضرت را قبول کرده و او را خاتم انبیاء بدانیم. (۵- نیز شیخ احمد احسائی در ج ۲، جوامع الکلم، ص ۷۰ به این مطلب اشاره کرده است.)

سید کاظم رشتی در رساله غریبه، در صفحه ۱۳۸، گوید: «تشریح مانند تکوین است و همان طوری که در عالم تکوین برای کمال انسان شش طبقه موجود است (نطفه، علقه، مضغه، عظام، لحم و روح) مراتب تشریح نیز شش درجه است (شرع آدم، شرع نوح، شرع ابراهیم، شرع موسی، شرع عیسی و شرع محمد) و چون رسول اکرم (ص) ظاهر شد، اقتضائات گوناگون سپری شده و مقتضیات کلیه برقرار و کامل گشته و وجود تکوین و تشریح با هم دیگر مطابقت نموده و شریعت آن حضرت برای همیشه ثابت و لایتغیر و باقی ماند.» (۱- نقل از محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۱، ص ۸۷-۸۸ در مجموعه الرسائل سید کاظم رشتی، صفحه ۳۱۹ نیز آمده: «شریعت محمد (ص) ناسخ همه شرایع و هرگز و ابدا نسخ نمی شود.»

جالب این که علی محمد باب در صحیفه عدلیه خود (ص ۵) عین این مطب را با عبارت دیگری گفته، در آخر گوید: شریعت مقدسه (اسلام) همه نسخ نخواهد شد بل «حَلَالُ مُحَمَّدٍ (ص) حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُ مُحَمَّدٍ (ص) حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

حسینعلی بهاء در کتاب اشراقات در موارد متعدد از جمله در صفحه ۲۶۴ و ۲۵۲ پیامبر اسلام (ص) را خاتم رسل و خاتم انبیاء خوانده، و در صفحه ۲۹۲ گوید:»

«والصلاه والسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرساله والنبوّه و علی آله؛ درود و سلام بر سرور عالم و پرورنده امت ها آن کسی که رسالت و نبوت به وسیله او به انتها (آخر) رسید و بر آل او.»

اشراق خاوری در رحیق مختوم در موارد متعدد از جمله جلد اول، صفحه ۷۸ و همین طور در قاموس توقیع منیع مبارک، صفحه ۱۱۴، به خاتمیت رسول اکرم (ص) تصریح کرده است.

و در صفحه ۲۷۶ قاموس توقیع، خاتم را به معنی آخر و ختم کننده معنی کرده است.

در کتاب دروس الدیانه درس دهم و مکاتیب عبدالبها (ج ۳ ص ۴۶) بدیع بهاء (ص ۱۱۷) به خاتم بودن پیامبر اسلام (ص) تصریح شده است.

## احادیث و مسأله خاتمیت

گذشته از ضروری بودن این عقیده در میان مسلمین و تصریحات قرآن، روایات بسیاری نیز در این موضوع وارد شده است، به عنوان نمونه:

۱- حدیث معروف «مَنْزِلَتْ» که تمام فِرْقِ اسلامی آن را از پیامبر(ص) نقل کرده اند که آن حضرت به علی(ع) فرمود:

«أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ نَسَبْتُ تُوْبَةَ مِنْ هَارُونَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، جَزَئِي مِنْ بَعْدِ مَنْ يَمُوتُ مِنْ بَعْدِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۳۶، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۴) (کتاب المغازی باب غروه تبوک)، مسند احمد، ج ۱، ص ۹۸ و . . .

۲- پیامبر(ص) فرمود: «مثل من و انبیای گذشته چون مردی است که عمارت محکم و زیبای را بنا کرده و تنها یک آجر از گوشه آن ساختمان ناقص مانده است، پس در این صورت مردم از دیدن این عمارت زیبا و مجلل و از کسری آن آجر در حیرت و تعجب خواهند بود(و فرمود) من مانند همان آجر هستم و آمده ام تا خاتم و تمام کننده ارسال پیامبران باشم.» (۲- صحیح بخاری، ج ۴، باب خاتم النبیین، صحیح مسلم، (ط مصر سال ۱۲۹۰ هـ) ص ۲۰۷)

۳- امام صادق(ع) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمْ الْكِتَابَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ وَأَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛ خَدَّوْنَا بِهٖ وَسِيْلَهُ پِيَامِبِرِ شِمَا، بَابِ نُبُوْتِ رَا خْتَمَ كَرْد، پِسْ اَزْ اَوْ پِيَامِبِرِي نَخَوَاهْدْ اَمْدْ وَبَا كِتَابِ اَوْ بَهْ نَزْوَلْ كِتَابِ هَايْ اَسْمَانِي پَايَانْ دَاد، دِيْغِرْ كِتَابِي نَاَزَلْ نَخَوَاهْدْ شَد، اِيْنْ كِتَابِ (قِرْآن) رُوْشَنْغِرْ هَمِهْ چِيْزِ اسْت.» (۳- وافى، ج ۲، ص ۱۴۴)

۴- حضرت رضا(ع) می فرماید: م شریعت محمد(ص) تا روز قیامت نسخ نمی شود و بعد از او پیامبری نخواهد بود، کسی که بعد از او ادعای پیامبری کند و یا کتابی بیاورد، ریختن خون او برای هر کسی که می شنود مباح است.» (۴- عیون اخبار الرضا(ط سال ۱۲۱۷) ص ۲۳۵ و همچنین صفحه ۲۲۹ و ۱۹۵ و ۲۶۵، و در اکمال الدین صدوق باب ۳۷ به این مطلب تصریح شده است)

## دفع یک شبهه قرآنی

عزیز الله اردکانی (از مروجین معروف بهائی) در کتاب مصابیح هدایت خود (ج ۳ ص ۴۰۷) در ضمن شرح حال شیخ محمد ناطق اردستانی اصفهانی (یکی از مبلغین بهائی) از قول او نقل می کند: واما شبهه دوم «خاتمیت» باقی ماند تا این که روزی در ضمن تحقیقات و مراجعه آن ها ۱۸۵ این آیه تصادف کردم:

«وَلَوْ شِئْنَا لَبُغْتْنَا مِنْ كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ...»

معلوم می شود، جناب ناطق وقتی به آیه می رسد، شبهه اش درباره خاتمیت برطرف می گردد. پاسخ این که:

اولا: آیه چنین است:

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِمْ لِيَذَكَّرُوا قَابِي أَكْثَرِ النَّاسِ إِلَّا كَفَّورًا وَلَوْ شِئْنَا لَبُغْتْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا؛

ما رحمت خود را در میان مردم جاری کردیم تا متذکر و متنبه شوند، ولی اکثر مردم کفران ورزیدند، اگر ما خواسته بودیم در هر قریه ای پیغمبری را بر می انگیزیم تا آن ها را از عواقب گناه بترساند.» (۱- فرقان ۵۰ و ۵۱ بنابراین در این آیه دو کلمه «من» نیست و فقط یک کلمه «فی» هست)

وثانیا:

آیه حکایت از گذشته می کند و از نظر موازین ادبی، کلمه «لو» مربوط به زمان گذشته بوده و در اموری که محقق نمی شود استعمال می گردد، مانند:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از خدا بود فساد و اختلال می شد.» (۲- انبیاء ۲۲)

و به فرض این که مربوط به آینده باشد، توانایی خدا بر مبعوث ساختن پیامبران دلیل بر وقوع آن نیست، البته خداوند بر همه چیز توانا است، ولی خودش پیامبر اسلام (ص) را آخرین پیامبر قرار داده. و به فرض وقوع، لازمه معنی آیه این است که در هر قریه ای پیغمبری مبعوث گردد و این عملاً برخلاف آن است که می بینیم.

وثالثا: با توجه به آیات بعد، این آیه در مقام نفی بعثت پیغمبران دیگر است، زیرا در آیه بعد می فرماید: «قُلَّا تَطْعِمُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ از کافران اطاعت نکن و با آنها مبارزه سخت کن...» و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا؛ ما تو را نفرستادیم مگر بشارت دهنده و ترساننده» (۱- فرقان - ۵۶) به عبارت دیگر تنها تورا به جای پیامبران دیگر که آنها توقع دارند، برای هدایت آنها فرستادم.

## مسأله مهدویت و قائمیت

از اصول معتقدات شیعه در بحث امامت عقیده به حضرت مهدی(ع) و قائم بودن او است؛ آنها معتقدند که نام مبارک او «محمد» کنیه اش ابوالقاسم، فرزند امام یازدهم حسن بن علی العسکری (ع) است که در سنه ۲۵۵ هجری قمری روز نیمه شعبان هنگام طلوع فجر از نرگس خاتون(ع) در شهر سامرا متولد شده، و پس از فوت پدرش در سال ۲۶۰ از نظر ها ناپدید گشت، و غیبت صغری و سپس غیبت کبری به وجود آمد و فعلا در پشت پرده غیبت به سر می برد تا وقتی که خدا اراده ظهورش را بفرماید(۲) - چنان که در آغاز فصل اول بیان شد) و آن موقعی است که دنیا را ظلم و جور فرا گرفته، وقتی که او ظهور می کند دنیا را پر از عدل و داد نماید.

تمام فرق مسلمین و حتی در اکثر ادیان(بلکه در تمام ادیان آسمانی) عقیده به وجود مصلح در آینده مطرح است و همگی در این مطلب با شیعه توافق دارند که او مصلح است، و دنیا را که به فساد و تباهی کشیده شده به سوی اصلاح و پاکی می کشاند و علایم دیگری نیز( به خصوص شیعیان) برای او و ظهورش ذکر کرده اند. (۳) - در این باره به جلد ۱۳ بحار و کتاب منتخب الاثر تألیف آیت الله العظمی لطف الله صافی و کتاب «حضرت مهدی فروغ تابان ولایت» تألیف نگارنده مراجعه شود).

موضوع اعتقاد به حضرت مهدی و غیبت او آن چنان روشن است، و شیعه به آن خو گرفته که گویا در رأس اعتقادات قرار گرفته است، و هر کسی که تاکنون ادعای آن را کرده، چون ادعای او با آن علایمی که شیعه در مورد امام غایب قایل است تطبیق نکرده، مورد تکذیب شیعه قرار گرفته است.

در این مسیر افراد متعددی ادعای مهدویت کردند و به سختی مورد طعن شیعه قرار گرفتند (۱) - چنان که در فصل اول ذکر شد(یکی از آن ها میرزا علی محمد باب بود، وی نخست ادعای باییت کرد و در موارد بسیار در کتاب احسن القصص و صحیفه عدلیه(صفحه ۲۷ و ۴۰) و بیان(فارسی، صفحه ۵۸) اقرار به وجود و حیات حضرت مهدی(ع) کرد و او را دوازدهمین امام خواند، ولی ناگهان چنان که قبلا ذکر شد ادعا کرد که من همان قائم و مهدی هستم که در انتظار ظهورش هستید.

حسینعلی در کتاب اشراقات، صفحه ۱۶۴ گوید:

«نفسی از اهل تسنن و جماعت(غلام احمد قادیانی در هندوستان) در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده الی حسن قریب صد هزار نفر اطاعتش کردند و به خدمتش قیام نمودند، قائم حقیقی(سید علی محمد باب) به نور الهی ایران قیام برامر فرمود شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند.

حسینعلی بهاء با این دست و پا زدن ها خواسته، ادعای مبشر خود را درست کند و در نتیجه کار خودش درست از آب درآید، ولی آیا با این دست و پا زدن ها کار درست می شود؟ ساده ترین علائم امام

زمان (عج) این است که وی اسمش محمد، کنیه اش ابوالقاسم، پدرش امام حسن عسکری، درسنه ۲۵۵ هجری متولد شده که خود علی محمد باب به این مطالب و دوره غیبت صغری و کبری و نواب چهارگانه او، قبلا (هنگام نوشتن احسن القصص و صحیفه عدلیه) اقرار داشته است و حتی میرزا جانی در نقطه الکاف در صفحه ۸۵ به این مطالب اشاره کرده و تصریح به تاریخ تولد حضرت مهدی به عدد اشاره کرده و تصریح به تاریخ تولد حضرت مهدی به عددنور (که ۲۵۶ هجرت به حساب ابجد می شود) نموده آیا کدام یک از این علائم با سید علی محمد تطبیق می کند؟! وانگهی همه گفته اند پس از ظهور حضرت مهدی (ع) همه جارا عدالت فرا می گیرد، آیا پس از ظهور علی محمد همه جا را عدالت فرا گرفت؟! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، مقایسه سایر علائم بر عهده خود خوانندگان.

### به دلیل ها و استدلال های آنها بنگرید!

در هر مرامی، عده اس هستند که به عنوان دفاع از مرام خود، احتجاج کرده و به آوردن دلیل و استدلال می پردازند، افراد روشن ضمیر و با انصاف می توانند با توجه به همین دلیل ها به ماهیت ان مرام پی ببرند، گردانندگان بابی و بهائی نیز برای حقانیت خود به اصطلاح به دلیل هایی تمسک کرده اند، از کتاب های استدلالی و مورد توجه آنها «فرائد» میرزا ابوالفضل گلپایگانی است که دارای ۷۳۱ صفحه می باشد، که غیر از تلیف الفاظ و بافتن رطب و یابس به هم چیز دیگری نیست، در اینجا که بنای کتاب بر اختصار است به ذکر دو نمونه از دلیل های آنها می پردازیم تا در این رهگذر نیز با این حزب ساختگی و استعماری آشنا شوید.

۱- میرزا علی محمد در بیان فارسی خود، باب ۱۷، واحد دوم و باب ۱۵ واحد سوم،... بشارت به آمدن «مَنْ يَطْهَرُهُ اللهُ» داده، و در یک جا گوید: «چون مَنْ يَطْهَرُهُ اللهُ به شکل من در اصلا ب پدرانش است خداوند به احترام او، همه زمین ها را پاک گردانید» بالاخره برای این که هر کسی بعد از او ادعایی نکند گفت «مَنْ يَطْهَرُهُ اللهُ» بعد از عدد غیاث (۱۵۱۱ سال) یا مستغاث (۲۰۰۱ سال) یا اسم الله الاغیث (۱۵۰۱) به حساب ابجد خواهد آمد.

وقتی که حسینعلی بعد از او ادعای «مَنْ يَطْهَرُهُ اللهُ» کرد و گفت: من همان «مَنْ يَطْهَرُهُ اللهُ» هستم که باب به آن بشارت داده است، پیروان باب و ازلی ها به او گفتند باب گفته مَنْ يَطْهَرُهُ اللهُ ۱۵۰۰ تا دو هزار سال بعد خواهد آمد، او در جواب چنین استدلالی کرد: «بگو ای بی بصران پنجاه هزار سال قرآن (۱- این مطلب اشاره به این است که آنها درباره قیامت، گویند قیامت اسلام دوره پیغمبری باب



بود(چنانکه در بحث معاد از نظر باب وبهاء ذکر می کنیم)به آنها گفته می شود قرآن در سوره معارج آیه ۴ روز قیامت را ۵۰ هزار سال دانسته، در جواب گویند، پنجاه هزار سال در یک چشم به هم زدن سپری شدن.) در یک ساعت منقضی شد، دو هزار سال نیز در یک چشم به هم زدن تمام شد، همان معنی در مورد ۵۰ هزار سال در اینجا جاری» (۱- بدیع، ص ۱۱۳) اگر حسینعلی در این باره چنین جواب می دهد، درباره این که «مَنْ يَظْهَرَهُ اللهُ» در اصلاص پدرانش هست چه جواب دارد؟ این نمونه از استدلال های آن ها است.

۲- میرزا ابوالفضل گلپایگانی گوید: در سوره سجده قرآن آیه ۵ می خوانیم: «يَذَبَّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ؛ امور جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که شما می شمردید، به سوی او بالا می رود.»

منظور خداوند از تدبیر امر، فرستادن شریعت اسلام است از آسمان به زمین به وسیله وحی که بر پیغمبر (ص) می شد والهامات وارده که به ائمه اطهار (ع) می شدند، ومدت این وحی والهام ۲۶۰ سال بود که روز وفات امام حسن عسکری (ع) است، سپس این شریعت هزار سال در روی زمین باقی می ماند و در روز ۱۲۶۰ هجری اسلام نسخ می شود( چنان که علی محمد باب، در سال ۱۲۶۰ هجری ادعای بابیت کرد)

## پاسخ او:

معنی صحیح آیه این است: «خدا است که کارها را از آسمان تا به زمین تدبیر وتنظیم می کند، سپس در روزی که به اندازه هزار سال از آنچه شما می شمردید، هست، این تدبیر به سوی او بالا رود.»  
پرواضح است که با توجه به آیه قبلیش (خدا است آن که آسمان وزمین و آنچه در زیر آن ها است را در شش روز آفرید. . . منظور از این تدبیر، تدبیر امور تکوینی و آفریدن ومنظم کردن جهان خلقت است، وهیچ گونه ربطی به دوران پیامبری پیغمبر اسلام ووقت نسخ آن ندارد.  
گذشته از این ها آیه می گوید: برگشتن تدبیر(وچیده شدن تدبیر وامور جهان طبیعت ودنیا) به سوی خدا در روزی( روز قیامت) خواهد بود که طول آن هزار سال است، نه در روزی که پس از هزار سال خواهد آمد.

وانگهی با بعثت پیامبر(ص) تدبیر امور تشریح آغاز شد وهنگام مرگش پایان یافت، بنابراین باید گلپایگانی مبدأ هزار سال را از آغاز یا انجام تدبیر امر تشریح، بشمرد نه از هنگام وفات امام حسن

عسکری (ع)، چه آن که هیچ کس نگفته که ائمه اطهار (ع) در تشریح پیامبر (ص) شرکت کرده اند. ۱- تلخیص و اقتباس از جمال ابهی، ص ۲۷۴- نمونه های دیگر از استدلال های گلپایگانی را در همین کتاب (جمال ابهی) از صفحه ۲۷۰ تا ۳۳۹ مطالعه کنید).

وانگهی خود میرزا علی محمد باب در صحیفه عدلیه اش که در سال های اولیه بعد از مراجعت از سفر حج تألیف کرده (۲- این کتاب در ۴۲ صفحه به قطع کوچک ۱۷ در ۱۲ سانتی متر در این چند سال اخیر از طرف بایبه مقیم مرکز چاپ حروفچینی شده است. به راستی اگر یک نفر بابی یا بهایی منصف و حقیقت جو همین کتاب را به دقت مطالعه کند، یقین خواهد کرد که علی محمد باب از روی سادگی و اغوای شیاطین و اجانب کم کم کلام خود را عوض کرده و از عقاید اولیه دست کشیده است.) (حدود سال های ۱۲۶۰ و ۱۲۶۲) در چندین مورد صریحا خود را پیرو شریعت اسلام دانسته و در صفحه ۵ صریحا گفته: «شریعت مقدسه هم (یعنی اسلام هم) نسخ نخواهد شد».

و این مطلب با نسخ اسلام (طبق بافته گلپایگانی) در سال ۱۲۶۰ هجری سازشی ندارد. مطلب دیگر این که چرا گلپایگانی مرگ امام حسن عسکری را پایان دانسته، مگر امام دوازدهم فرزند او، به اقرار خود باب (در صحیفه عدلیه صفحه ۴۰) و غیر او امام بعد از امام حسن عسکری (ع) نیست؟! این بود چند نمونه از استدلال های گلپایگانی، شما در چهره همین نمونه ها و بافندگی ها، ماهیت استدلال های دیگر او را تماشا کنید.

## معاد و رستاخیز از نظر اسلام و باب و بهاء

معاد از نظر اسلام یعنی پس از فانی شدن دنیا، بازگشت همه به سوی خداست، و سرانجام، همه انسان ها در روزی به نام روز قیامت برای حساب آورده می شوند و از همه آنها در مورد اعمالشان در دنیا، بازخواست می گردد، در آن روز که - به فرموده قرآن - طول آن پنجاه هزار سال است (۱- ...فِی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ اَلْفِ سَنَةٍ (معارج - ۴) و این زمین و آسمان ها به زمین و آسمان دیگری تبدیل می گردد و طرح نوینی در وضع جهان ریخته می شود (۲- یَوْمَ تَبْدُلُ الْاَرْضُ غَیْرَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ) (ابراهیم - ۴۸) به حساب و کتاب اعمال تمام انسان ها رسیدگی می گردد و بهشتی ها به بهشت و دوزخیان به دوزخ روانه می شوند، چنان که آیات بی شماری از قرآن بر این مطلب صراحت دارند.

ولی میرزا علی محمد باب و همچنین حسینعلی بهاء منکر قیامت به این معنی هستند، باب می گوید با آمدن من قیامت اسلام برپا شد و من تا زنده ام روز قیامت اسلام باقی است، روزی که من مردم روز قیامت اسلام به پایان می رسد، و در مورد بهشت و جهنم گوید: آنان که به پیغمبر پیش ایمان آورده اند

به پیغمبر بعد نیز ایمان آورند به بهشت ایمان وارد می شوند و گرنه وارد دوزخ کفر می گردند، چنان که این مطلب به طور روشن در کتاب بیان باب هفتم از واحد دوم، و در بیان فارسی، باب ۱۱ از واحد ۲، و باب ۱۶ از واحد ۲، تصریح شده است.

حسینعلی بهاء نیز همین مطلب را دنبال کرده و گوید: قیامت اسلام بامرگ علی محمد باب پایان یافت و قیامت بیان و آیین باب با ظهور «مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ» (که خودش باشد) آغاز گردید، وقتی که مرگ او هم فرا رسد قیامت بیان نیز تمام می گردد و قیامت اقدس و آیین بهاء با بعثت پیامبر آینده آغاز می شود. (۳- در این باره به کتاب های ایقان، صفحه ۷۱، و بدیع صفحه ۳۳۸، والواح بعد از اقدس، صفحه ۱۵ و ۲۵۲ و ۱۰۲ و ۸۱، اشراقات و مکاتیب عبدالبها، صفحه ۳۳ و...مراجعه شود).

در کتاب اشراقات صفحه ۶۸ آمده وقتی که معترض گوید: بهشت و دوزخ کجا است حسینعلی گوید: «الاولی لِقائِی، وِالْآخِرِی نَفْسِکَ اَیْهَا الْمَشْرِکُ الْمَرْتَابُ؛ اولی (بهشت) لقاء من (وایمان به من) است و دومی (دوزخ) نفس تو است ای مشرک در شک مانده.»

باب و بهاء و پیروانشان تمام آیات قرآن در مورد معاد را تأویل کنند، و معتقدند که معاد و روز قیامت به کیفیت فوق در همین دنیا برپا شده و می شود، وقتی که به بابی ها اعتراض می شود که قرآن، روز قیامت را پنجاه هزار سال دانسته (۱- معارج، آیه ۴۰) ولی آغاز دعوت علی محمد باب تا مرگش بیش از شش سال نبوده، در جواب گویند ۵۰ هزار سال به یک ساعت منقضی شد، از این وقتی که ازلی ها و بابی ها به حسینعلی بهاء اعتراض می کنند که طبق گفته باب «مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ» بعد از عدد مستغاث (۲۰۰۱) می آید، حسینعلی در کتاب بدیع (ص ۱۱۳) گوید: «خود آن مشرکین خمسین الف سنه (۵۰ هزار سال) یوم قیامت را می دانستند که به یک ساعت منقضی شد، بگو ای بی بصران همان معنی در اینجا جاری، پنجاه هزار سال در ساعتی منقضی شود، حرفی ندارید ولکن اگر دوهزار سال به وهم شما در سنین معدوده منقضی شود اعتراض می نمایید؟!» (چنان که قبلاً ذکر شد)

حال اگر به بایان و بهائیان گفته شود که قرآن با کمال صراحت درباره روز قیامت می گوید: «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا؛ روزی که آسمان (بدان عظمت) چون فلز گداخته شود و کوه های (به آن سختی) مانند پشم زده شده متلاشی شود (و در این بحران هر کسی به فکر خود هست) و هیچ کس از خویشاوندان جويا نمی شود.» (۲- معارج، آیه ۱۰ و ۹ و ۸)

چگونه این آیه را تأویل می کنند؟ آیا این آیات تأویل بردار است؟ و همچنین آیات دیگر صریح تر از این آیات.

عجبی نیست، دست تأویل آن ها خیلی قوی است تا آنجا که حدیث معروف «حلالٌ محمدٌ الی یومِ القیامه وحرأمةٌ حرامٌ الی یومِ القیامه» را به معنی حلال و حرام محمد تا روز قیام علی محمد باب (که آغاز قیامت اسلام است) معنی می کنند، کسی که این قدر دستش در تأویل و تفسیر به رأی و تحریف حقایق گشاد باشد و بر خلاف موازین اهل لغت و ادب، رفتار نماید، چه می توان به او گفت؟!

## نظری به فروع و احکام باب و بهاء

اینک مسیرهای قبل را رها کرده و از رهگذر دیگر به بررسی بابی گری و بهائی گری بپردازیم، یعنی نگاهی به قوانین و احکام آنها کنیم، با توجه به این قوانین و احکام یک آییی خدایی باید نجات بخش و سعادت آور باشد.

قبل از بررسی، تذکر این نکته لازم است که حسینعلی بهاء در احکام، همان احکام باب را دنبال کرده و به ادعای خود (چنان که قبلا گفتیم) آن را اصلاح نموده است، ولی حقیقت این است که در بسیاری از موارد، احکامی که حسینعلی بهاء در اقدس آورده با احکام باب در کتاب بیان، فرق دارد چنان که این مطلب در لابلای مطالب بعد ذکر می شود. به هر حال به طور فشرده و فهرست وار به چند نمونه از احکام باب و بهاء اشاره می کنیم، تا از این نظر هم با باب و بهاء آشنا شوید و از این راه نیز به ماهیت پوشالی آیین ساخته سیاست و استعمار بابی گری و بهائی گری پی ببرید:

## ۱- عدده نوزده

نظر به این که در اوایل امر، ۱۸ نفر از شیخیه دور علی محمد باب را گرفتند، و توسط آن ها کم کم امر باب قوت گرفت، علی محمد باب به طور جدی فداکاری آن ها را از یاد نبرد، آن ها را حروف «حی» (که به حساب ابجد ۱۸ است) نامید و با خودش ۱۹ نفر شدند و این عدد ۱۹ به نظر باب به حد نهایی قداست رسید، از این رو در بسیاری از احکام، عدد ۱۹ را عنوان آن ها کرد.

او کتاب بیان خود را بر ۱۹ واحد و هر واحد را ۱۹ باب قرار داد.

در واحد ۸ باب ۸ گوید: «نوزده روز در آخر سال روزه گرفته و ذکر خدا کنید.»

نیز در همانجا گوید: بر هر شخصی واجب است برای وارث خود ۱۹ ورقه کاغذ لطیف و ۱۹ انگشتری که بر آنها اسماء خدا منقوش شده باقی گذارد!

در واحد ۷، باب ۱۸ گوید: «هر گاه کسی شخصی را عمدا محزون کرد باید ۱۹ مثقال طلا بدهد.»

در واحد ۶، باب ۱۶، گوید: «اگر معلمی چوبی بر گوشت و بدن بچه ای زد، زن او تا ۱۹ روز بر او حرام می شود، اگرچه از روی فراموشی بزند، و اگر زن نداشته باشد باید ۱۹ مثقال طلا به آن بچه بدهد.» در واحد ۵، باب ۳، عدد هر سال را به عدد «کل شیء» (که به حساب ابجد ۳۶۱ می باشد) قرار داده و هر سال را عبارت از ۱۹ ماه و هر ماه را ۱۹ روز دانسته است و... خنده آور این که هنوز این نوزده به مرحله اجرا گذاشته نشده بود که اغلب آن ها از جانب حسینعلی بهاء منسوخ گردید، یکی از نوزده هایی که بهاء آن را تصویب کرد، موضوع هر سالی ۱۹ ماه و هر ماهی ۱۹ روز است که در کتاب اقدس، ص ۳۴ به آن تصریح کرده است. فاضل قائینی در دروس الدیانه درس ۲۵ نام های این ۱۹ ماه را ذکر کرده است. (۱- در این باره به کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۲، ص ۴۱ مراجعه شود)

## ۲- عدم جواز ذکر در میان مردم

بها در کتاب اقدس (ص ۳۰) گوید: برای کسی روا نیست که در طرق و خیابان ها زبانش را حرکت داده و ذکر خدا بگوید.

## ۳- وجوب تجدید اثاثیه منزل

او در اقدس، صفحه ۴۱، گوید: نوشته شده است بر شما که در هر ۱۹ سال اثاثیه منزل خود را تجدید و تازه کنید.

## ۴- جواز پوشیدن لباس حریر و تراش ریش

او در اقدس، صفحه ۴۲ گ.ید: «پوشیدن لباس ابریشم برای مردها حلال است، و حدود شدن در لباس و ریش برداشته شد (شما در پوشیدن هر نوع لباس و تراشیدن ریش آزادید)».

## ۵- حرمت نشستن روی منبر

او در اقدس، صفحه ۴۱، گوید: «ممنوع هستید از این که روی منبر بنشینید، و اگر کسی بخواهد آیات خدا را بخواند لازم است بر روی کرسی (صندلی) بنشیند.»

## ۶- حرمت تقیه در همه حال

اشراق خاوری در گنجینه حدود واحکام صفحه ۳۶۴ (۱) - کتاب گنجینه حدود واحکام مجموعه احکام بهائی ها است که دارای ۳۸۴ صفحه به اضافه فهرست که برای چهارمین بار در تهران، در سال ۱۰۹ بدیع، مطابق با سال ۱۳۳۱ شمسی تکثیر شده است.

از پشت صفحه اول آن استفاده می شود که شوقی افندی (ولی امر الله) این کتاب را تصدیق کرده و اجازه چاپ داده است، مؤلف این کتاب عبدالحمید اشراق خاوری است. از لوح شوقی نقل می کند: «عقیده کتمان ننمایند و از تقیه اجتناب بنمایند و از پس پرده خفاء بیرون آیند و قدم به میدان خدمت گذارند، مضطرب و هراسان نباشند.»

ولی درعین حال وقتی که شرح حال علی محمد باب و حسینعلی را پس از ادعایشان می نگریم، آن ها را در بسیاری از موارد در حال تقیه می بینیم، چنان که توبه نامه علی محمد گواه بر این مطلب است، گرچه عباس بیارجمندی در کتاب بیان حقایق، صفحه ۵۰ گوید هر کس تقیه کرد مانند سید حسین یزدی از قتل خلاص شد ولی باب و انیس تقیه نکردند و کشته شدند.

## ۷- جواز شنیدن آواز

بهاء در کتاب اقدس صفحه ۱۵ گوید: ما شنیدن آوازا و نغمه ها را حلال کردیم، ولی پرهیزید از این که شنیدن آوازا شمارا از حد ادب خارج سازد.

## ۸- حرمت بوسیدن دست

او در صفحه ۱۰ اقدس می گوید: «بوسیدن دست ها بر شما حرام شده است این چیزی است که از جانب خداوند عزیز و حکم کننده نهی شده است.»

(باین که بوسیدن دست پدر یا مادر یا علماء و دانشمندان پرهیزکار از روی خلوص، نهایت ادب و نیک خلقی و تواضع را می رساند)

## ۹- طهارت منی

حسینعلی بهاء در صفحه ۲۱، اقدس گوید: « خداوند به پاکي آب نطفه(منی) حکم کرده است، واین حکم رحمتی است از جانب پروردگار جهان درباره مردم، و شما باید خدا را سپاسگزاری کنید و در مقابل این آزادی، خرم و خندان گردید.»

## ۱۰- همه چیز پاک است.

او در همان صفحه نیز می گوید: « خداوند برداشته است حکمی را که به جز طهارت است و همه اشیاء در دریای طهارت فرو رفته اند» بنابراین او همه اشیاء را پاک می داند ولی از بعضی به عنوان نظافت و تمیزی نه به عنوان نجس بودن آن ها نهی کرده است. ( ۱- مثلا در اقدس، در همان صفحه ۲۲ می گوید: مبدا استعمال کنید آبی را که به وسیله هوا یا چیز دیگر متغیر شده است و شما عنصر لطیف در میان مردم باشید.)  
 علی محمد باب در واحد ششم باب دوم بیان نیز همه چیز را پاک می داند، و در آنجا مطالبی آورده که از آن چند مطلب استفاده می شود:

۱- آب قلیل و کثیر از لحاظ طهارت و پاک کردن فرقی ندارند.

۲- تمام اشیاء پاک است.

۳- فقط کسانی که به سید علی محمد باب معتقد نیستند نجسند. (۲- باب در بیان عربی) ص ۴۶، سطر ۱۵) گوید: « کل شیء نطلق علیه اسم شیء قدا دخل بحر الجل والطره بنفسه الا من یؤمن بالبیان.»  
 و در باب ۱۷ از واحد ششم گوید: فضله موش پاک است و دوری از آن واجب نیست.  
 و در بیان فارسی صفحه ۱۷۶ گوید: آبی (منی) که شما از آن آفریده شده اید، خداوند آن را در کتاب پاک نمود.

## ۱۱- جواز ربا

باب و بهاء تنزیل و ربا را در معاملات جایز دانسته اند چنان که علی محمد باب در واحد پنجم، باب ۱۸ گوید: « واذن فرموده خداوند تجار را در تنزیلی که دأب است امروز ما بین ایشان و بر آن تناقص و تزاید در معاملات خود قرار دهند.»

و در گنجینه احکام (ص ۱۶۱) از قول بهاء نقل می کند اگر بحی در میان نباشد امور معطل خواهد شد لذا فضلا علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر قرار فرمودیم.



**۱۲- تولید نسل از راه دیگر وجواز استمناء!**

سید علی محمد باب در واحد هشتم، باب ۱۵ بیان فارسی گوید:

« بر هر شخصی واجب شده است که ازدواج کند، تا نسل خدا پرست از او باقی بماند و باید در این راه جدیت نماید، و اگر مانعی در ایجاد نسل از یکی از طرفین بود، جایز است برای هر یک از آنها با اجازه دیگری، به وسیله دیگر ایجاد نسل نماید و ازدواج با کسی که در دین بیان نیست جایز نمی باشد.»

از این عبارت استفاده می شود که زن در صورت نداشتن بچه می تواند با اجازه شوهرش با دیگری هم بستر شده و بچه دار شود.

اگر او این دستور را می دهد تعجب نکنید، از او چه توقع که حتی عمل زشت و کثیف و زیان آور استمناء را نیز جایز می داند، آنجا که در بیان عربی واحد هشتم، باب دهم، گوید:

« قد عَفَى عَنْكُمْ مَا تَشْهَدُونَ فِي الرَّؤْيَا أَوْ أَنْتُمْ بَأَنْفُسِكُمْ تَسْتَمِينُونَ؛

بخشیده شد بر شما آنچه را که در خواب می بینید (احتلام) یا با مالیدن به خود استمناء می نمایید.»

**۱۳- فرق بین شهری و دهاتی در حد مهریه**

علی محمد باب، در باب ۷ از واحد ۶ بیان می گوید: « برای شهری مهریه زیاده از ۹۵ مثقال طلا و برای دهاتی زیاده از ۹۵ مثقال نقره جایز نیست و در هر دو صورت باید کمتر از ۱۹ مثقال نباشد.

میرزا بهاء نیز در کتاب اقدس، صفحه ۱۹، در این حکم از باب پیروی کرده است.

قابل توجه این که احمد یزدانی (یکی از مبلغین بهایی) در کتاب نظر اجمالی (ص ۷۵) گوید: « و مر باید در مجلس عقد با حضور شهود از طرف زوج نقداً به زوجه داده شود.»

**۱۴- فاصله عقد وزفاف**

یزدانی در نظر اجمالی (ص ۷۵) گوید: اصول ازدواج بهایی از این قرار است:

اول: نامزدی قبل از بلوغ طرفین جایز نیست.

دوم: فاصله بین نامزدی و عقد بیش از ۹۵ روز حرام است.

سوم: نباید بین عقد وزفاف (عروسی) بیش از یک شبانه روز فاصله باشد.

## ۱۵- ازدواج با چند زن در مرام بهایی

از کتاب صحیفه الاحکام سید باب، و همچنین در اقدس صفحه ۱۸ گفته شده است که ازدواج با دو زن جایز است و بیشتر جایز نیست.

بعد وقتی که عبدالبهاء جانشین حسینعلی شد، دید که این مطلب با تمدن غرب و تساوی حقوق سازش ندارد، تحت تأثیر قرار گرفته و حکم صریح اقدس (ایاکم أن تجاوزوا عن الاثنتین) را تأویل می کند، چنان که اشراق خاوری در گنجینه احکام صفحه ۱۴۰ گوید: «نص کتاب اقدس فی الحقیقه توحید (یک زن گرفتن) است زیرا مشروط به شرط محال است، با این که در عبارت اقدس تقيید و شرطی دیده نمی شود.

## ۱۶- صیغه عقد!

صیغه عقد در مسلک باب و بهاء عبارت از «آیتین» است، مرد بگوید: انا کل لله راضون زن هم بگوید انا کل الله راضیات (۱- یعنی همه ما برای خدا هستیم و از خدا راضی می باشیم). چنان که در گنجینه احکام صفحه ۱۳۶ به این مطلب تصریح شده است. (در صورتی که راضی بودن از خدا و برای خدا بودن هیچ گونه دلالت عرفی و قانونی بر تحقق ازدواج نمی کند).

## ۱۷- حرمت متعه

ازدواج موقت که آن را متعه و به اصطلاح عوام صیغه گویند، در مرام بهاء حرام است. چنان که سید علی محمد باب در واحد ششم، باب ۷ بیان از آن نهی کرده، و در گنجینه حدود (ص ۲۴۲) از عبدالبهاء نقل شده: خداوند ازدواج موقت را در این دوره پاک، حرام کرده است و مردم را از هواپرستی منع نموده است. (!)

## ۱۸- ازدواج با خویشاوندان

از موارد شنیدنی این که میرزا بهاء در کتاب اقدس (ص ۳۰) در مقام بیان موارد حرمت ازدواج تنها یک مورد را حرام کرده و گوید:

« قَدْ حَرَمْتُ غَلِيْكُمْ اَزْوَاجَ اَبَائِكُمْ؛ حرام شده است بر شما زن های پدرهایتان» با این که جناب میرزا در تمام نوشته های خود، تنها در همین مورد، سخن از محرّمات ازدواج به میان آورده است.

مفهوم این مطلب به دلیل انحصار این است که ازدواج با غیر زن پدر (یعنی مثلاً با خواهر و دختر و خاله و عمه و...) جایز است، جانشینان حسینعلی بهاء (عباس افندی-شوقی) در این باره به دست و پا افتادند، سرانجام گفتند: ازدواج با بستگان مربوط به رأی بیت العدل است، (۱- از کتاب اقدس (صفحه ۱۳ و ۹) استفاده می شود که میرزا بهاء در هر بلدی تشکیل مجلسی را به نام «بیت العدل» لازم دانسته و با انتخاب بیت العدل های خصوصی، بیت العدل های عمومی تشکیل شود، و اعضاء هر بیت العدل از ۹ نفر کمتر نباشد. بیت العدل دارای عوائد سرشاری است، و باید برای صلاح بینی های اجتماعی مطابق زمان و مکان و تشریح و جعل احکام غیر منصوصه، حتماً بیت العدل به وجود آید. (در عصر رژیم شاه، خانه انصاف درست کرده بودند که گویی از همین بیت العدل گرفته شده بود)

بهاء این پیشنهاد را کرد ولی، بیت العدل وجود خارجی پیدا نکرد، میرزا بهاء مجبور بود این نقشه را بکشد زیرا ۹۹ درصد از احکام و وظایف مردم را معین نکرده بود و خواست از این راه خود را راحت سازد. بیت العدل با آن شرایط به وجود نیامد، بنابراین حدود یک قرن گذشت و بیت العدل تشکیل نشد یعنی احکام مذهبی آن ها تعیین نشده و همه در بلا تکلیفی به سر بردند. (است، اشراق خاوری این مطلب را در گنجینه احکام (ص ۱۲۹) از قول عبدالبهاء (عباس افندی) نقل کرده سپس گوید و نیز فرماید: «چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج با اقرباء نیز نادر الوقوع گردد.» (۱- در کتاب شئون خمس (پنج شأن) که یکی از کتاب های علی محمد باب است، (در صفحه ۶۴ کتاب الجزاء) آمده «ولقد اذن الله بین الاخ و اخته» از این جمله استفاده می شود که ازدواج خواهر با برادر جایز نیست. چنان که مؤلف هشت بهشت (یکی از بایان) توضیح داده که: نکاح اخت مادام که برادر، او را رؤیت نکرده باشد جایز است!)

از این عبارت استفاده می شود که در صورت ضعف امر بهائیان، ازدواج با بستگان نزدیک کثیر الوقوع خواهد بود (دقت کنید).

## ۱۹- اختیار هر یک از زن و مرد در طلاق

در مرام بهایی زن می تواند شوهرش را طلاق دهد، چنان که در گنجینه احکام (ص ۲۲۵) می گوید: حضرت ولی امر الله جل سلطان (شوقی افندی) می فرماید: اما در خصوص کراهت طلاق بین زوج و زوجه از هر طرفی کراهت واقع، حکم تربص (طلاق وعده) جاری و در این مقام حقوق طرفین مساوی، امتیاز و ترجیحی نه. (ولی در اسلام طلاق دادن در دست مردها است، در این حکم خود قضاوت کنید).

**۲۰- تساوی حقوق زن و مرد**

بهائیان قایل به تساوی حقوق بین زن و مرد هستند، در گنجینه احکام (ص ۷۱) از شوقی افندی نقل می کند که مساوات حقوق رجال و نساء در این دوره بدیع از تعالیم اساسیه است.

مطابق این قانون است که بهائیان در احکام، مانند: طلاق، ارث، قصاص و ... بین زن و مرد فرقی نگذاشته اند، حتی در حد بلوغ و تکلیف نیز آن ها را مساوی دانسته اند، یزدانی در کتاب نظر اجمالی در دیانت بهایی (ص ۶۸) گوید: بلوغ شرعی و سن تکلیف یعنی اجرای کلیه اوامر و احکام شرعیه پس از اتمام ۱۵ سالگی بر هر پسر و دختر بهایی متساویا فرض و واجب است و از سن هرک (پیری) که تجاوز از هفتاد سالگی است، تکالیف شرعی واجب نیست.

در عین حال می بینیم باب در لوح هیکل (ضمیمه بیان عربی) صفحه ۳۶ گوید: «بر پدران و مادران نوشته شد که بعد از یازده سال، پسر و دختر خود را ازدواج دهند...»

در صحیفه الاحکام باب آمده: چون سن ذریات به یازده برسد باید ازدواج کنید ولی اگر پسر ۱۱ ساله و دختر ۱۰ ساله باشد بهتر است.

**۲۱- دستورهای غیر منطقی در قصاص**

در سلک بهایی دستورهای بی رحمانه و غیر منطقی در قصاص زیاد است از جمله بهاء در اقدس (ص ۱۸) گوید:

«کسی که عمدا خانه دیگری را بسوزاند او را بسوزانید.»

(به موجب این حکم اگر شخصی اطاق خالی دیگری را آتش بزند، لازم است آن شخص را بسوزانند- دقت کنید!)

اما در مورد زنا (که از سوزاندن بدتر) در اقدس (ص ۱۵) گوید: اگر مرد و زنی زنا کنند، باید ۹ مثقال طلا به بیت العدل تسلیم نمایند.

و در گنجینه احکام (ص ۲۶۷) از رساله سؤال و جواب نقل می کند- سؤال: حد زنای (محصنه) و لواط و دزدی چیست؟ جواب: تعیین مقادیر حد به بیت العدل راجع است.

نتیجه این که تا بیت العدل تشکیل نشده، کسی نمی تواند به آنها صدمه ای برساند، آنها حکمی ندارند.

## ۲۲- دستور بی رحمانه در ارث

در مرام بهایی، دستورهای بی رحمانه ای در مورد ارث هست که ما در اینجا به ذکر یکی از آن دستورها می پردازیم:

خاوری در گنجینه احکام (ص ۱۰۰) از لوح عبدالبهاء نقل می کند: اما آنچه سؤال کردی در مورد خانه مسکونی میت، آن خانه و توابع آن از اصطل و مهمانخانه و حیاط و محل خلوت، مال پسر بزرگ است.

## ۲۳- اسراف در دفن اموات

جناب میرزا در کتاب اقدس، صفحه ۳۴، و همچنین باب در بیان (واحد ۵ باب ۳۲) گویند: اموات خود را در بلور، یا سنگ های محکم قرار دهید و دفن کنید، بهاء اضافه می کند: یا در میان چوب سخت و لطیف گذاشته و دفن نمایید و انگشترهایی که منقوش به آیه باشند در دست آنها کنید (به راستی بدنی که مبدل به خاک می شود، این مخارج اسراف آمیز و غیر منطقی برای چیست؟ و چه نتیجه ای دارد؟)

## ۲۴- حرمت خرید و فروش عناصر اربعه

باب در بیان عربی (ص ۴۳) گوید: عناصر اربعه (آب و خاک و آتش و باد) را خرید و فروش نکنید.

## ۲۵- غسل و وضو و تیمم در مرام بهاء

به طوری که از تتبع و مطالعه کتب و کلمات میرزا بهاء استفاده شود، غسلی در کار نیست، اما در مورد وضو در اقدس (ص ۷) گوید: هر روز دست ها و سپس صورت را بشوید و همچنین (شستشوی دست و صورت) است وضوی نماز و این فرمانی است از خدای واحد مختار. تیمم نیز در مرام بهاء نیست، و کسانی که از وضو معذورند و آب پیدا نمی شود (در اقدس ص ۵ آمده) پنج بار بگویند «بسم الله الاطهر الاطهر».

## ۲۶- نماز در مرام بهائیت

در مسلک بهاء خصوصیات و کیفیات و شرایط نماز به خوبی روشن نیست، در کتاب اقدس (ص ۳) تنها به این مطلب اشاره شده که نماز در نه رکعت وقت صبح و ظهر و شام نوشته شده است، و در صفحه ۴ گوید: شرح آن را در ورقه دیگری داده ایم (و آیا این ورقه چه ورقه ای است به دست نیامده).

به هر حال بعضی، نماز در این مرام را چنین تقسیم کرده اند نماز کبیر و نماز وسطی و نماز صغیر، نماز کبیر در هر ۲۴ ساعت یک بار خوانده می شود، نماز صغیر تنها دو سطر دعا است که فقط ظهر خوانده می شود نماز وسطی هم یک رکعت است که در صبح و ظهر و شام خوانده می شود.

نکته قابل توجه این که به فتوای میرزا حسینعلی بهاء واجب است تمام نمازها فرادا خوانده شود، و جماعت درست نیست جز در نماز میت. (۱- اقدس، ص ۵، سطر ۸)

باب نیز در بیان فارسی (صفحه ۳۲۴) گوید: نماز جماعت حرام است مگر در نماز میت که اجتماع برای نماز میت می کنید ولی قصد فردا می نمایید.

از کتاب آیین باب صفحه ۹۳ استفاده می شود که نماز به دستور باب عبارت از آن است که ۱۹ بار در روز با وضو روبه قبله بایستند و این آیه را بخوانند: «شَهِدُ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...»

## ۲۷- روزه در مرام بهائیان

روزه در مرام باب و بهاء ۱۹ روز است، و آن در ماه «علاء» است که نوزدهمین ماه باشد انجام می شود (۲- قبلا گفتیم در مرام باب و بهاء هر سالی ۱۹ ماه و هر ماهی ۱۹ روز است.) و عید فطر آن ها همان عید نوروز است، و حد روزه از طلوع آفتاب تا غروب آن است. (۳- چنان که در بیان (واحد ۸، باب ۱۸) و در اقدس صفحه ۷۰۶ به این مطلب تصریح شده است)

## ۲۸- زکات در مرام بهاء

درباره زکات، در گنجینه احکام (ص ۷۲- ۸۰) می نویسد: کسی که اضافه بر مخارج سالیانه خود نوزده مثقال طلا (از جهت قیمت اگر چه جنس باشد) داشته باشد لازم است نوزده در صد آن را بپردازد و هر مثقال در این مسلک ۱۹ نخود است... این مطلب در کتاب اقدس صفحه ۲۷ و بیان واحد ۸ باب ۱۶ نیز ذکر شده است، و زکات باید در هر زمانی به دست رئیس بهائیان برسد.

## ۲۹- حج از نظر بهائیان

برای این که بایان و بهائیان در حج عقب نمانده باشند، از طرف باب و بهاء دستور حج هم داده شده است ولی آن را تنها برای مردان واجب کرده اند، حج در مسلک باب عبارت است از زیارت خانه باب در شیراز، و در مسلک بهاء زیارت خانه باب در شیراز یا خانه حسینعلی بهاء در بغداد به هر کدام که نزدیک تر است همان را حج نماید، چنان که این مطلب از لوح مستور، سوره ۶۱ و اقدس صفحه ۱۰ و گنجینه احکام صفحه ۵۳ استفاده می شود.

در لوح بهاء صفحه ۵۶، در مورد دستور حج خانه بهاء در بغداد گوید: وقتی که وارد شهر بغداد شدی تکبیر بگو تا به نزدیک شط بغداد برسی در آنجا بهترین لباسهای خود را بپوشان و سپس وضو بگیر و برای زیارت آن خانه روانه شو!

### ۳۰- سقوط امر به معروف ونهی از منکر

در مرام بهاء امر به معروف و نهی از منکر منع و تحریم شده جز برای رؤسای خود، یزدانی در کتاب نظر اجمالی (صفحه ۶۸) گوید ((حق اعتراض و چون و چرا و امر به معروف و نهی از منکر از اشخاص نسبت به اعمال دیگران سلب شده و فقط محافظ روحانی بایبوت عدل حق حاکمیت بر نفوس داشته و ناصح و مربی و مراقب اشخاص می باشند.))

(به راستی آیا این وظیفه بزرگ خیر خواهی و هدایت و راهنمایی باید مخصوص یک عده اندک خاصی باشد؟)

### مخالفت با علم و دانش

گهگاهی شنیده می شود که پیروان باب و بهاء خود را دارای افکار مترقی و پیش رفته و روش نو سازنده مطابق موازین علمی و روح زمان معرفی و قلمداد می کنند، برای آن که بدانید تا چه اندازه این ادعا بی پایه و اساس است کافی است که نظر شما را به چند نمونه از دستور «بیان» و «اقدس» جلب کنیم:

میرزا علی محمد در کتاب بیان عربی در باب ۶ واحد ۶ صفحه ۲۴ گوید:

« فلتمحوّن کل ما کتبتّم ولتستدلنّ بالبیان؛ آنچه را که تاکنون نوشتید نابود کنید و حتماً به کتاب بیان استدلال نمایید.»

و در باب ۱۰، واحد ۴ صفحه ۱۳ گوید:

« لا یجوز التدریس فی کتب غیر البیان . . . وان ما اخترع من المنطق والاصول وغیرهما لم یؤذن لا حد من المؤمنین؛ تدریس در کتاب های غیر از کتاب بیان روا نیست؛ و آن چه که اختراع شده به نام منطق و اصول و غیر آن دو برای احدی از مؤمنان اذن داده نشده.» (که آن ها را بیاموزند.)

و در باب ۷، واحد ۱۱، صفحه ۵۵ گوید:

نهی عنکم فی البیان ان لا تملکنّ فوق عدد الواحد من کتاب وان تملکتّم فلیلز منکم تسعه عشر مثقالاً من ذهب حدا فی کتاب الله لعلکم تتقون؛ در کتاب بیان از شما نهی می شود که مالک زیاده تر از ۱۹ کتاب (۱- کلمه واحد به حساب ابعاد ۱۹ است) نشوید و اگر بیش از ۱۹ کتاب داشتید، بر شما (برای هر



کتاب اضافی) ۱۹ مثنی (به عنوان کفاره) واجب می گردد، این حدی است در کتاب خدا، شاید پرهیزکار گردید.»

و در بیان فارسی باب اول، واحد ۷ صفحه ۲۳۸ گوید:

«واجب است هر کتابی که ۲۰۲ سال (مطابق با عدد اسم علی محمد) از استعمال آن گذشته، مالک آن، آن را تجدید کند، یا آن را نابود سازد و یا به شخصی عطا نماید.» (۲- عنوان مطلب در بیان فارسی صفحه ۲۳۸ چنین است: فی تجدید الکتب اذا انقضی علیها اثنی ومأتین حولا و محو کتب من قبل او انفاقه الی احد) و بهاء در کتاب اقدس صفحه ۳۴ گوید: «سؤال کردن درباره کتاب بیان بر شما حرام است. . . تا آنچه را که مورد احتیاجتان است پیرسید نه آنچه را که مردم گذشته مذاکره کرده اند.»

آیا این دستورها مخالف با علم و دانش و تحقیق و دعوت، و اعتقاد چشم و گوش بسته به مطالب مجهول نیست؟ اگر انسان ها تنها در چهار چوب کتاب بیان قرار بگیرند و به همین مقدار قناعت کرده و یا داشتن بیشتر از ۱۹ کتاب بر آن ها حرام باشد و کتب قبل از ۲۰۲ سال را نابود کنند و به دور بریزند و علوم دیگری مانند منطق و اصول و غیر آن ها را نیاموزند، نتیجه آن جز توقف و جمود و عدم ترقی و تکامل و سرانجام دشمنی با توسعه علمی در شئون مختلف خواهد بود؟! قضاوت با خوانندگان.

## ارزیابی و نتیجه گیری

این ها نمونه هایی از احکام باب و بهاء بود که به اختصار بیان شد (۱- مشروح آن را در کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء جلد ۳ و ۲ مطالعه فرمایید.) مقایسه و ارزیابی این دستورها را با دستورهای منطقی و حیاتبخش اسلام بر عهده خوانندگان می گذاریم، افراد اغفال شده از همین مسیر نیز می توانند به مسلک پوشالی باب و بهاء پی ببرند که به جز جلوه دادن سراب به جای آب چیز دیگری نیست، به راستی آیا این احکام پوچ و غیر منطقی و دور از حساب و عقل می تواند جایگزین دستورهای عقل پسند و درخشان و منطقی باشد؟ به عنوان نمونه آیا می توان بین حج اسلامی با آن همه شکوه و جلالش با حج باب و بهاء مقایسه کرد؟ هر شخص روشن ضمیری با مقایسه صحیح و ارزیابی عمیق بین دستورهای اسلامی با این دستورهای باب و بهاء قضاوتی جز اقرار به استواری و اتقان دستورهای اسلام و پوچی و تهی بودن دستورهای باب و بهاء ندارد، با توجه به این که پیروان باب و بهاء معتقدند که با این دستورها، دستورهای اسلام نسخ گردید.



در همین جا سخن خود را با ذکر آیه ای از قرآن پایان داده و برای همه به خصوص برای اغفال شدگان هدایت به راه راست را آرزو می کنیم:

«...قَبَشْرَ عِبَادِ\* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛  
مژده بده بندگانم را آنان که سخنان را بشنوند، در میان آن ها از گفتار نیک پیروی می کنند، این ها افرادی هستند که خداوند آن ها را هدایت کرده و افراد صاحب اندیشه و خرد همین ها می باشند.» (۱- زمر: ۱۷)

## پایان



[www.bahaismيران.com](http://www.bahaismيران.com)

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

[bahaismيران@bahaismيران.com](mailto:bahaismيران@bahaismيران.com)

[bahaismيران@gmail.com](mailto:bahaismيران@gmail.com)

[info@bahaismيران.com](mailto:info@bahaismيران.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

